



مبانی مشارکت سیاسی و کارکردهای انتخابات در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

عظیم ایزدی اودلو^۱

چکیده:

در مقاله حاضر، کوشش می‌کنیم تا مساله مشارکت سیاسی و کارکردهای انتخابات را در قانون اساسی جمهوری اسلامی مورد بررسی قرار دهیم. این مقاله به روش توصیفی و تحلیلی نگارش یافته و در صدد پاسخ به این سوالات است: ۱. مشارکت سیاسی عامه مردم ایران در قانون اساسی جمهوری اسلامی از چه مبانی و جایگاهی برخوردار است؟ و ۲. چه مراحل قانونی برای مشارکت سیاسی در قانون اساسی پیش بینی شده است؟ یافته‌های تحقیق نشان داد که زمینه‌های مشارکت گسترده مردم ایران در انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی در قانون اساسی انعکاس یافته و از این جهت میتوان گفت که هدف عمده قانون اساسی جمهوری اسلامی، تحقق حاکمیت ملت با تاکید بر مبانی دینی مشارکت سیاسی بود. تدوین کنندگان قانون اساسی، یکی از وظایف دولت انقلابی و جدیدالتاسیس جمهوری اسلامی را فراهم کردن زمینه مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی و فرهنگی دانسته، و روش‌های قانونی مشارکت سیاسی مردم را در اصول متعدد مورد شناسایی و تاکید قرار داده است.

واژگان اصلی: قانون اساسی، مشارکت سیاسی، انتخابات، جمهوری اسلامی.

۱. استادیار، گروه معارف و حقوق، واحد سراب، دانشگاه آزاد اسلامی، سراب، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

مشارکت سیاسی به معنای درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از حضور در پای صندوق‌های رای تا کسب منصب حکومتی که اساساً مبتنی بر حق شهروندی است، تنها در مردم سالاری معنا و مفهوم پیدا می‌کند. در حقیقت تمایز مردم سالاری با سایر نظام‌های سیاسی این است که بسترها و زمینه‌های لازم را برای تاثیر گذاری همه افراد جامعه در سیاست را فراهم می‌نماید. برخی از اندیشمندان، مشارکت سیاسی را شرکت در فراگردهای سیاسی که به گزینش رهبران سیاسی می‌انجامد و سیاست عمومی را تعیین می‌کند یا بر آن اثر می‌گذارد، تعریف کرده‌اند (آبرکراسی، ۱۳۶۷: ۲۸۶). آلن دوینوا، مشارکت سیاسی را اصل اساسی مردم سالاری معرفی کرده و می‌نویسد: «دموکراسی چیزی نیست، جزء یک قالب سیاسی که در آن اکثر مردم می‌توانند در امور عامه شرکت جویند» (دوینوا، ۱۳۷۳: ۱۸). بنابراین، مشارکت سیاسی به مثابه حق سیاسی اعضای جامعه در نظر گرفته می‌شود و در تعریف حقوق سیاسی می‌نویسند: «حقوق مشارکت سیاسی، مانند حق رای در انتخابات محلی و ملی که شهروندان اجتماع ملی معینی دارا هستند» (گیدنز، ۱۳۷۳: ۸۱).

بدین ترتیب، حکومت‌ها تا هنگامی از مشروعیت و حق حکومت کردن برخوردار خواهند بود که حقوق سیاسی افراد جامعه را به رسمیت شناخته و رعایت نمایند. امروزه در نظام‌های سیاسی که مردم سالاری حاکم است این نوع حقوق سیاسی و شهروندی از طریق قانون اساسی تضمین شده است. در واقع مشارکت سیاسی به عنوان یکی از شاخصه‌های مهم نظام‌های مردم سالاری مطرح است و اگر نظام سیاسی نتواند زمینه مشارکت مردم را از طریق قانون اساسی فراهم کند، مردم سالاری حرف بی‌معنایی خواهد بود. هدف قانون اساسی، پاسداری از حقوق اساسی انسان‌ها و آزادی‌های عمومی و مشروع آنها است. به عبارتی بنیادی‌ترین بخش هر قانون اساسی، بیان و اعلام حقوق و آزادی‌های اساسی افراد جامعه می‌باشد. طبیعتاً هیچ قانون اساسی نمی‌تواند نسبت به حقوق شهروندان بی‌تفاوت و ساکت بماند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز از این قاعده کلی مستثنی نیست. در قانون اساسی جمهوری اسلامی، از تعبیراتی چون حقوق ملت، حقوق عمومی، حقوق عامه، حقوق فرد و اجتماعی که بیانگر حقوق شهروندی هستند استفاده شده است. در قانون اساسی کشور ما، مشارکت سیاسی به مثابه حقوق شهروندی از جمله موضوعاتی است که بسیار مورد توجه و تاکید قرار گرفته و این نوع حقوق بر اساس شرع و عقل از سوی واضعان قانون اساسی مورد تفسیر و تبیین قرار گرفته است (خلیلی، ۱۳۷۸: ۳۰).

مشارکت سیاسی از نگاه این مقاله، به تمام فعالیت‌های قانونی شهروندان جمهوری اسلامی گفته می‌شود که قصد دارند تا به گونه‌ای مستقیم و غیر مستقیم بر کارگزاران حکومت و عملکرد آنها اثر بگذارند و

یا از آنها پشتیبانی کنند. پرسش اساسی مقاله حاضر از قرار زیر است: مبانی و جایگاه مشارکت به مثابه حق شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی چگونه است؟ و چه روش‌ها و مراحل قانونی برای مشارکت سیاسی عامه مردم در قانون اساسی پیش بینی شده است؟ فرضیه اساسی این مقاله مبتنی بر این دیدگاه است که واضعان قانون اساسی جمهوری اسلامی با تاکید مذهبی بر حق شهروندی، در اصول متعدد قانون اساسی، مشارکت سیاسی مردم را به رسمیت شناخته و مورد تاکید قرار داده است. بنابراین به نهادی شدن و گسترش مشارکت سیاسی به عنوان مصادیق جمهوریت نظام البته در انطباق و در طول اسلامیت نظام عینیت بخشیده و تا حد زیادی لوازم ضروری را برای تحقق و تامین مشارکت سیاسی عامه مردم را فراهم آورده است. بدین ترتیب، این مقاله عهده دار بررسی مبانی روش‌های قانونی و مشروع مشارکت سیاسی مردم ایران و اثرگذاری آنان بر روند سیاست‌ها و اداره امور عمومی کشور در چارچوب قانون اساسی خواهد بود.

مشارکت مردمی در انقلاب اسلامی و تحقق آن در قانون اساسی

یکی از مهم‌ترین اهداف مردم ایران طی مبارزات طولانی خود به رهبری امام خمینی (ره) بر علیه حکومت پهلوی، دستیابی به «استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی» بود؛ هدفی که با پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ماه ۱۳۵۷ و پس از آن در فروردین ۱۳۵۸ تحقق یافت. مردم ایران با مشارکت همگانی و بی نظیر خود، در فروردین ۱۳۵۸ با ۹۸/۲ درصد آراء به نظام جمهوری اسلامی که از طرف امام (ره) پیشنهاد شده بود رای مثبت دادند. به عبارتی می‌توان گفت از یک منظر، وقوع و پیروزی انقلاب اسلامی در نتیجه بسیج همگانی بر علیه حکومت پهلوی و تاسیس و استقرار جمهوری اسلامی نتیجه گسترش مشارکت همگانی و فعالیت سیاسی ملت ایران بود.

شاید در تاریخ تفکر شیعه، امام (ره) اولین کسی است که به تاسیس مبنای جدید مشروعیت قدرت سیاسی پرداخته که همان نظریه «مشروعیت الهی - مردمی» است. یعنی حکومت اسلامی در همه مسایل، غیر از قوانین الهی باید مبتنی بر مشارکت مردم باشد. در حقیقت حقوق مبنایی مردم در تعیین سرنوشت سیاسی خود در کنار قوانین اسلامی به رسمیت شناخته‌اند. بر همین اساس امام (ره) نوع حکومت مورد نظر خویش را جمهوری معرفی کرده و پس از پیروزی نیز بر جمهوری اسلامی، «نه یک کلمه بیش و نه یک کلمه کم» به عنوان شکل حکومت تاکید کردند.

امام (ره) همواره به دو ویژگی کلی حکومت مطلوب در عصر غیبت اشاره می‌کنند: ۱- اتکای به رای

مردم (جمهوریت) و ۲- ابتدا بر قواعد و موازین اسلامی (فیرحی: ۱۳۸۲: ۲۴۹). امام در پیامی که از نوفل لوشاتو در مورخ ۱۳۵۷/۸/۱۶ صادر کردند، سرنگونی رژیم سلطنتی و استقرار رژیم جمهوری اسلامی متکی به آراء ملت را مهم‌ترین هدف انقلاب اسلامی معرفی می‌کنند: «هدف ما همان است که در سخنرانی‌ها و اعلامیه‌های خود ذکر نموده ایم: ۱- سرنگونی سلطنت پهلوی و رژیم منحوس شاهنشاهی، ۲- به پا داشتن حکومت جمهوری اسلامی مبتنی بر ضوابط اسلام، متکی به آرای ملت» (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۳۴۹). بدین ترتیب، در اندیشه سیاسی امام، شالوده نظام سیاسی و هرم قدرت، با رای و انتخاب مردم شکل می‌گیرد؛ البته با این شرط که چنین حکومتی باید «مبتنی بر ضوابط اسلامی» باشد.

به تعبیری، در انقلاب سال ۱۳۵۷ دو جنبه وابسته به یکدیگر به چشم می‌خورد: مشارکت و وسیع مردم در این جنبش که در میان خیزش‌های انقلابی قرن بیستم بی سابقه بوده و ماهیت اسلامی آن از حیث ایدیولوژی، سازماندهی و رهبری (الگار، ۱۳۷۱: ۳۲۰). محمد حسین پناهی در مقاله‌ای، تحت عنوان بررسی چگونگی مشارکت سیاسی مردم در نظام اسلامی، بر ویژگی مشارکت مردمی انقلاب ایران و بر مشارکت پذیر بودن نظام سیاسی آرمانی خود با سرنگونی نظام ضد مشارکتی رژیم پیشین اشاره داشته و می‌نویسد: «شعارها به شکل‌های مختلف تأکید بر مشارکت پذیر بودن نظام سیاسی آرمانی دارند و نشان می‌دهد که انقلابیون و مردم انقلابی در جریان انقلاب اهمیت قابل توجهی به ماهیت نظام سیاسی آرمانی خود می‌دادند و با امید و شوق و شور رسیدن به چنان نظامی با همه هستی خود به مبارزه با نظام غیر مشارکتی و ضد مشارکتی موجود خود پرداختند و آن را سرنگون نمودند. نظام سیاسی آرمانی انقلابیون و مردم، آن چنان که در شعارهای انقلاب اسلامی ایران منعکس گردیده است، نظامی بوده است که ماهیت مشارکتی داشته و مردم برای خود، در آن، حد بالایی از مشارکت را در نظر داشته‌اند» (پناهی، ۱۳۷۷: ۱۸۷. عیوضی، ۱۳۸۵: ۹۹). می‌توان گفت انقلاب اسلامی و الزام تاریخی آن، آغازگر دورانی جدید در اندیشه و فکر سیاسی شیعه است؛ از این جهت که مشارکت سیاسی و تأکید بر مشروعیت مردمی و دینی دولت انقلابی و جدید التاسیس جمهوری اسلامی از مهم‌ترین مولفه‌های فکری مذهبی بود که در قانون اساسی انعکاس یافته است.

بنابراین شواهد نشان می‌دهد که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، هم رهبر انقلاب و هم مردم ایران خواهان تداوم مشارکت گسترده‌ی مردمی در امور سیاسی و اجتماعی و در تعیین سرنوشت سیاسی خودشان بودند. لذا تحقق اصل مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی و چگونگی مشارکت سیاسی مردم در نظام اسلامی مستلزم تدوین قانون اساسی جهت انعکاس این واقعیت و عینیت بخشیدن

به آن آرمان ها بود. چنانکه مشاهده شد، قانون اساسی جمهوری اسلامی که در کلام رهبر فقید انقلاب به عنوان «بزرگترین ثمره جمهوری اسلامی» تعبیر شده به هدف های مشارکت جویانه انقلاب اسلامی توجه نموده و زمینه های قانونی تحقق آن را فراهم ساخته است.

بدین ترتیب ملاحظه می شود جامعه ایران پس از تاسیس نظام جمهوری اسلامی از لحاظ مشارکت سیاسی تحول بزرگی را تجربه کرده است. گرایش عمومی جامعه ایران به سوی گسترش عرصه مشارکت سیاسی و اجتماعی سبب گردیده که هدف قانون اساسی فراهم کردن زمینه های بسط مشارکت سیاسی در کشور باشد. به عبارتی می توان گفت که انقلاب اسلامی در سال ۵۷ یکی از ستون های خود را بر تامین مشارکت سیاسی استوار کرده است و قانون اساسی در اصول متعدد خود زمینه چنین مشارکتی را فراهم ساخته است (منوچهری، ۱۳۸۱: ۱۳۸).

در انقلاب اسلامی به دلیل اینکه مردم نقش اصلی و اساسی در تاسیس نظام جمهوری اسلامی داشتند. لذا نویسندگان قانون اساسی بر اساس فرامین و دستورات دین مبین اسلام سعی نموده اند به شیوه ای بدیع و فراگیر حقوق هر فرد، خصوصاً حقوق سیاسی افراد را مورد تاکید قرار دهند. در مقدمه قانون اساسی در بیان «شیوه حکومت در اسلام» آمده است: «حکومت از دیدگاه اسلام برخاسته از مواضع طبقاتی و سلطه گری فردی یا گروهی نیست بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم کیش و هم فکر است که به خود سازمان می دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهایی (حرکت به سوی الله) بگشاید... با توجه به ماهیت این نهضت بزرگ، قانون اساسی تضمین گر نفی هر گونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی می باشد و در خط گسستن از سیستم استبدادی، و سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می کند... و چون هدف از حکومت رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است تا زمینه بروز و شکوفایی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان فراهم آید و این جز در گرو مشارکت فعال و گسترده تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه نمی تواند باشد. با توجه به این جهت، قانون اساسی زمینه چنین مشارکتی را در تمام تصمیم گیری های سیاسی و سرنوشت ساز برای همه افراد اجتماع فراهم می سازد تا در مسیر تکامل انسان هر فردی خود دست اندر کار و مسئول رشد و ارتقاء و رهبری گردد که این همان تحقق حکومت مستضعفین در زمین خواهد بود».

بنابراین، زیربنای فکری قانون اساسی جدید ایران مبتنی بر این فرض است که نظام جدید اجتماعی ایران نظامی است اسلامی، ولی نظامی است که مردم با انتخاب و اختیار و گزینش خودشان آن را انتخاب کردند، نظامی است در راه خدمت به مردم؛ یا به تعبیر دیگر نظامی است مردمی برپایه

اسلام (بهشتی ۱۳۹۰: ۸۰).

بر اساس اصل اول قانون اساسی، حکومت ایران جمهوری اسلامی است. به موجب این اصل، جمهوری بیانگر شکل نظام و اسلامی نشانگر محتوای آن می‌باشد. بنابراین، نظام سیاسی ایران یعنی جمهوری اسلامی نظامی است متکی بر مشارکت و آراء مردم در چارچوب شریعت. به عبارت دیگر، مشارکت و اراده مردم بر تبعیت از اراده الهی و ارزش‌های دینی استوار است. در واقع نظام جمهوری اسلامی دارای دو بعد و پایه اساسی است: پایه اول حاکمیت خدا و پایه دوم حاکمیت مردم (صفاری، ۲۸). قانون اساسی جمهوری اسلامی بر خلاف عقیده ای که حاکمیت را فقط متعلق به مردم می‌داند و از این جهت "حاکمیت مردم" یا "حاکمیت ملی" را پایه فکری دموکراسی معرفی می‌کند بر این عقیده مبتنی است که در نظام سیاسی ایران حاکمیت به خدا اختصاص دارد. اصل ۵۶ اعلام می‌دارد: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچکس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرفی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند».

بنابراین، حاکمیت مردم در طول حاکمیت الهی قرار دارد و بدین معنی می‌باشد که مردم حاکمیت خود را از خدا می‌گیرند. قانون اساسی جمهوری اسلامی حاکمیت را در معنای اسلامی آن می‌شناسد. در اسلام حاکم و مالک علی‌الاطلاق خداوند است. او حاکم و انسان‌ها بنده او هستند. قانون اساسی به دنبال پذیرش و اعلام اصل حاکمیت مطلق خداوند به مشخصات حاکمیت انسان و حدود آن پرداخته و در حدود موازین اسلامی مسئولیت عمومی و مشترک مردم را در اداره امور مملکت پذیرفته است. به تعبیر یکی از حقوقدانان صاحب‌نظر، اصل ۵۶ از این جهت که در مقام بیان ریشه الهی حاکمیت ملی و رد قاطع حاکمیت فردی، تدوین شده دارای اهمیت زیادی است (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۲۱۷).

حق مردم در تعیین سرنوشت سیاسی خود و اداره امور کشور، آرمان برحق است که همه ملت طالب آنند. قانون اساسی جمهوری اسلامی با عنوان نمودن «حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن» (عنوان فصل پنجم قانون اساسی) و با ذکر اصول متعدد، شیوه فراوان سیاسی و اجتماعی را برای مردم قایل شده و از این طرق قانونی استبداد را مردود شناخته است (هاشمی، ۱۳۸۵: ۳۰۶).

قانون اساسی در اصل سوم که وظایف دولت را بر می‌شمارد در بند ۶ اصل سوم، «محو هر گونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی» را از اهداف جمهوری اسلامی مورد تصریح قرار داده و در کنار این هدف در بند اصل سوم «تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون» و در بند ۸ اصل

سوم «مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش» را در ردیف اهداف و برنامه های سیاسی نظام جمهوری اسلامی قرار داده است.

البته تحقق اصل مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی خویش، مستلزم اصل برابری در قانون گذاری و در عمل سیاسی است. از این جهت اصل ۱۹ قانون اساسی نیز اعلام می دارد «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این ها سبب امتیاز نخواهد بود». همچنین اصل ۲۰ قانون اساسی اشاره دارد که «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند».

همان طوری که اشاره شد قانون اساسی جمهوری اسلامی مشارکت مردم در اداره امور کشور را ناشی از حاکمیت مردم می داند. لذا به طرق های مختلف سعی کرده است تا مشارکت سیاسی مردم را از طریق برگزاری انتخابات نهادینه کند. بزرگترین افتخار نظام جمهوری اسلامی این است که حتی در بدترین شرایط، مشارکت مردمی را در امور سیاسی تعطیل نکرده و برگزاری انتخابات به بهانه اینکه ممکن است این انتخابات اوضاع کشور را به هم بزند تعطیل نشده است. همچنین با پیروزی انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی در کنار راه های قانونی مشارکت سیاسی مردم، متغییر جدیدی تحت عنوان فرضیه دینی بودن مشارکت افزوده شد و عملاً باعث گسترش مشارکت عامه مردم گردید. «البته لازم به ذکر است که بعد از استقرار جمهوری اسلامی در ایران متغییر جدیدی به مفهوم مشارکت سیاسی افزوده شد و آن شرکت در انتخابات به عنوان یک فریضه دینی بود. این تمهید بسیار حساب شده در واقع آن گروه از مردم و توده های ناآگاه سیاسی را که نه انگیزه ای برای مشارکت داشتند و نه شناختی از مواضع و گرایشات حزبی به عنوان ادای تکلیف شرعی به پای صندوق های همه پرسی و انتخابات می کشاند» (کاظمی، ۱۳۷۶: ۱۰۵).

اشکال مشارکت سیاسی در قانون اساسی

در دنیای معاصر نظام های مبتنی بر مردم سالاری، بیشتر جنبه نمایندگی دارد؛ بدین معنا که در این گونه رژیم ها به جای این که مردم مستقیماً حاکمیت را اعمال کنند، از طریق نمایندگان خود به اعمال آن می پردازند. بنابراین شکل غالب و متداول مشارکت سیاسی، در مردم سالاری، شرکت در انتخابات است. اما در کنار شرکت در انتخابات، همه پرسی نیز یکی از روش های اعمال مردم سالاری و از مقتضای اصلی مشارکت همگانی است که به عنوان یک طریقه استثنایی در مردم سالاری معاصره رسمیت شناخته شده

است. بدین ترتیب، مشارکت سیاسی در نظام‌های مردم‌سالاری معاصر در قالب شرکت در انتخابات و همه‌پرسی عینیت پیدا می‌کند.

هر دو روش مذکور در اصل ۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی که مهم‌ترین مصداق جمهوریت نظام و مظهر حاکمیت ملی است مورد تصریح و پذیرش قرار گرفته است. این اصل اعلام می‌دارد: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود، از راه انتخابات: انتخاب رییس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد».

مطابق این اصل، قانون اساسی حاکمیت ملی را مبنا قرار داده و آن را بر اساس اصل ۵۶ و دیعه الهی می‌داند که از طریق انتخابات و همه‌پرسی محقق می‌شود. طبق قانون اساسی به نظر می‌رسد که شرکت در انتخابات طریق مرسوم و متداول مشارکت همگانی به حساب می‌آید که در ادامه مقاله بیشتر مورد تبیین قرار می‌گیرد.

اما در عین حال، در شرایط استثنایی در اصول دیگری از قانون اساسی از جمله در دو اصل ۵۹ و ۱۷۷، همه‌پرسی یا ارجاع به آراء مستقیم مردم مورد تصریح قرار گرفته است. اصل ۶ که در بیان حاکمیت ملت است و اداره امور کشور را به اتکای آراء عمومی معرفی می‌کند، همه‌پرسی را به عنوان نموداری از شرکت مردم در تصمیم‌گیری سیاسی می‌پذیرد. بنابراین، در قانون اساسی جمهوری اسلامی، همه‌پرسی یکی از طریقه‌های اعمال حاکمیت ملی و مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خویش لحاظ شده است. قانون اساسی در بیان اصول کلی اداره امور کشور به اتکای آراء عمومی یا از راه همه‌پرسی، در دو مورد این طریق را: یکی در خصوص اعمال قوه مقننه (اصل ۵۹) و دیگری در خصوص بازنگری قانون اساسی (اصل ۱۷۷) مورد پیش‌بینی قرار گرفته است.

مراجعه به همه‌پرسی جهت اعمال قوه مقننه، یکی از بارزترین صورت مشارکت مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی است. لذا طبق اصل ۵۹، مشخص می‌شود که همه‌پرسی، یک طریق استثنایی و فوق‌العاده (مرندی، ۱۳۸۲: ۱۸) برای قانون‌گذاری در جمهوری اسلامی لحاظ شده است. اصل ۵۹ اعلام می‌دارد: «در مسایل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم با آراء مردم صورت گیرد».

مورد دیگری که قانون اساسی مراجعه به همه‌پرسی را به رسمیت شناخته مربوط به بازنگری خود قانون اساسی است. اصل ۱۷۷ ضمن بیان ضرورت، شرایط و کیفیت کار شورای بازنگری قانون اساسی

تصریح دارد که: «مصوبات شورا پس از تایید و امضای مقام رهبری باید از طریق مراجعه به آراء عمومی به تصویب اکثریت مطلق شرکت کنندگان در همه پرسی برسد».

البته لازم به ذکر است که دراصل ۱۷۷، محتوای مربوط به اسلامی بودن نظام و اسلامی بودن کلیه قوانین، جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و اداره امور کشور به اتکاء آراء عمومی و دین و مذهب رسمی ایران را از دایره شمول بازنگری مستثناء و تغییرناپذیر اعلام شده است

کارکردهای انتخابات

در واقع یکی از مشخصه های اصلی نظام های مردم سالاری برگزاری انتخابات است. غالباً اعتقاد بر آن است که انتخابات چیزی جز تحقق مردم سالاری در عمل نیست. انتخابات مجموعه عملیاتی است که در جهت گزینش فرمانروایان یا تعیین ناظرانی برای مهار قدرت سیاسی، تدبیر شده است. از این دیدگاه، انتخابات به معنی فنون گزینش و شیوه های مختلف تعیین نمایندگان است، و ابزاری است که به وسیله آن می توان اراده شهروندان را در شکل گیری نهادهای سیاسی و تعیین متصدیان اعمال اقتدار سیاسی مداخله داد (قاضی، ۱۳۷۷: ۲۹۷). بنابراین، انتخابات ابزاری برای تعیین متصدی یک منصب یا سمت است که از طریق انتخاب مجموعه معینی از مردم، که رای دهنده نامیده می شوند، صورت می گیرد (هیوود، ۱۳۸۹: ۲۵۹). امروزه برگزاری انتخابات به عنوان موجه ترین و مشروع ترین کانال انتقال به قدرت سیاسی و شایع ترین ابزار اعمال اراده مردم تلقی می شود. «ظهور و شکل گیری آرای عمومی» (بوتول، ۱۳۷۱: ۱۳) که در برگزاری انتخابات تجلی پیدا می کند، پدیده ای کاملاً جدید و از دستاوردهای گسترش نظام های مردم سالاری به حساب می آید. انتخابات رایج ترین و متداول ترین شکل مشارکت سیاسی در نظام های مردم سالاری است. بنابراین، انتخابات شکل نهادینه شده مشارکت سیاسی شهروندان در امور سیاسی تلقی می شود. به طور کلی، انتخابات یکی از از راه های حقوقی برای اجرای نظریات مربوط به مردم سالاری است. البته از منظر قوانین اساسی، انتخابات در نظام های مردم سالار کارکردهای متعدد و متنوعی می تواند داشته باشد. ولی مطابق با قانون اساسی جمهوری اسلامی در ذیل به دو کارکرد اصلی انتخابات در نظام جمهوری اسلامی اشاره می شود.

انتخاب نخبگان اجرایی و قانون گذاری

همچنان که اشاره شد انتخابات منحصر به فردترین رویه برای گزینش رهبران سیاسی تلقی می شود. آشکارترین مولفه انتخابات یعنی عمل رای دادن تک تک شهروندان، ساده ترین روش برای گزینش

مقامات و نخبگان سیاسی به حساب می‌آید. ظاهراً انتخابات برای گزینش آن دسته از صاحب منصبان برگزار می‌شود که باید متصدی نقش‌های سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری در جامعه شوند. بنابراین، وقتی از «ساختارهای گزینشی کارگزاران» سخن می‌گوییم به این می‌اندیشیم که کشورها چگونه سیاست‌گذاران و مقام اجرایی بلندپایه خود را برمی‌گزینند (الموند، ۱۳۷۶: ۱۰۶). بدین ترتیب انتخابات فرایندی است که به وسیله آن افراد، پست‌های کلیدی رسمی را در نظام سیاسی به دست می‌آورند یا در نقش صاحب منصبان رسمی، اساساً در نقش‌های سیاسی و تقنینی ظاهر می‌شوند. بیشتر مطالعات گزینش سیاسی معمولاً بر منصب داران سیاسی مانند روسای جمهور، نخست‌وزیر، اعضای مجالس قانون‌گذاری یا اعضای شوراهای محلی متمرکز می‌گردند (راش، ۱۳۷۷: ۱۴۴).

پیشتر اشاره شد که بر طبق اصل اول قانون اساسی کشورمان، حکومت ایران «جمهوری اسلامی» است و برابر اصل ششم در جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود، از راه انتخابات و... با توجه اصل ۶ قانون اساسی در می‌یابیم که نقش اساسی تعیین سرنوشت اجتماعی و سیاسی در جامعه به مردم واگذار شده و بر همین اساس، برگزاری انتخابات به عنوان ابزاری مهم و تعیین‌کننده، جهت تعیین و گزینش صاحب منصبان سیاسی و قانون‌گذاری و جمع‌آوری آراء عمومی مورد توجه قرار گرفته است. بدین ترتیب، طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی همه صاحب منصبان سیاسی و تقنینی از راه انتخابات با رای مردم به طور مستقیم م‌غیر مستقیم برگزیده می‌شوند و از این جهت می‌توان گفت که هیچ مقام و منصب موروثی در جمهوری اسلامی نداریم. در خصوص مقامات و متصدیان اقتدار سیاسی در جمهوری اسلامی که مستقیم و یا غیر مستقیم از طریق انتخاب گزینش و تعیین می‌شوند می‌توان به موارد ذیل اشاره داشت.

مقام رهبری و مجلس خبرگان

طبق قانون اساسی، رهبری عالی‌ترین مقام رسمی (اصل ۱۱۳) و واجد اختیارات و وظایف فراوانی است. تدوین‌کنندگان قانون اساسی و بازنگران آن در سال ۱۳۶۸، مشروعیت نظام را در محور قراردادن رهبری دانسته، و او را در راس هرم قدرت قرار داده‌اند. به نوعی می‌توان گفت که قانون اساسی با محوریت ولایت فقیه تدوین یافته است. بنابراین جمهوری اسلامی مبتنی بر حاکمیت ولایت فقیه است. نکته قابل توجه اینکه به رغم اهمیت و شرایط مذهبی مقام رهبری، وی برگزیده یا انتخاب می‌شوند؛ بدین معنا که مردم پس از انتخاب اعضای مجلس خبرگان، انتخاب رهبر را به عهده این مجلس می‌گذارند و مجلس خبرگان از میان فقهای واجد شرایط و مطلع از مسایل سیاسی و اجتماعی طبق اصل ۵ و اصل ۱۰۷،

یک نفر را به این مقام بر می‌گزیند. انتخاب و گزینش مقام رهبری به طور غیر مستقیم با مردم است به این ترتیب که مردم مستقیماً نمایندگان مجلس خبرگان را انتخاب می‌کنند و آنها در حدود قانون اساسی در گزینش رهبر با شرایطی که باید داشته باشد اقدام می‌کنند. بنابراین، طبق قانون اساسی رهبری اختصاص به هیچ خانواده، قوم و گروه خاصی ندارد. نه بر اساس توارث است و نه بطور مادام‌العمر. مدت رهبری بستگی به توانایی‌های لازم برای این مقام و حفظ شرایط دارد (مدنی، ۱۳۷۴: ۲۴۹).

قانون اساسی ۱۳۵۸، در مورد تعیین رهبری دو طریق «پذیرش» و «انتخاب» را پیش‌بینی نموده بود. به عبارتی طریقه تعیین مقام رهبری یکی از راه پذیرش اکثریت قریب به اتفاق مردم و دیگری از طریق مجلس خبرگان بود. اما با بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۳۸، در اصل پنجم ولایت امر و امامت بر عهده فقیهی مقرر شد که طبق اصل یکصد و هفتم عهده دار آن می‌گردد. در اصل یکصد و هفتم جدید، با قایل شدن به این که «پذیرش» مردمی در نظام جدید کشور، خاص امام خمینی بوده است، چنین مقرر گردید: «پس از مرجع عالیقدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت الله العظمی امام خمینی "قدس سره الشریف" که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است».

بدین ترتیب، قانون اساسی اصلاح شده در سال ۱۳۳۸، تنها یک طریق برای انتخاب و تعیین رهبر پیش‌بینی کرده و آن مجلس خبرگان است. چنانکه در اصل ششم تصریح شده، ولایت امر و حاکمیت فقیه واجد شرایط متکی به آرای عمومی است، و حاکمیت ولایت فقیه گر چه در نهایت از حاکمیت خدا نشأت می‌گیرد، ولی چون خدا انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته و نمی‌توان این حق الهی را از انسان سلب کرد یا در راستای منافع فرد و گروهی خاص قرار داد، از این رو ملت باید ولایت فقیه را شناخته و پذیرفته باشد و حق حاکمیت خود را از طریق او که مشروعیت الهی نیز دارد اعمال کند. در حقیقت اصل ولایت فقیه منتخب مردم که از ویژگی‌های نظام جمهوری اسلامی است، حق حاکمیت خدا و حق حاکمیت مردم را یکجا به صورت منطقی (طولی) و مکتبی (حق حاکمیت مردم اعطایی از جانب خداست) شامل می‌گردد (عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۲۱۵). بنابراین در مورد انتخاب رهبر می‌توان گفت که حاکمیت ملی و مردم سالاری به معنای حقیقی آن، کاملاً مراعات شده و خبرگان که خود منتخب مردم اند، همان گونه که در اصل یکصد و هفتم آمده، وقتی رهبر را تعیین می‌کنند در حقیقت مردم، خود به طور غیر مستقیم رهبر را انتخاب کرده اند. در مجموع می‌توان گفت با تغییرات مهمی که در سال ۱۳۳۸ نسبت به رهبری

صورت گرفت فقط یک نفر واجد شرایط با انتخاب مجلس خبرگان برای احراز این مقام گزینش می‌شود و تا زمانی که شرایط لازم را دارد در این مقام باقی می‌ماند. مقام رهبری تابع شرایط و مرجع تشخیص شرایط اکثریت نمایندگان مجلس خبرگان می‌باشد که هر ۸ سال یکبار از جانب مردم انتخاب می‌شوند.

قانون اساسی که در اصل ششم، مشارکت مردم به عنوان اصل قرار داده است و کلیه امور کشور، حتی مقام رهبری را متکی به آراء عمومی و مردمی دانسته است و به تعبیر عمید زنجانی، حتی ولایت مطلقه فقیه هم با مشارکت مردم هیچ تزامنی ندارد، چون ولایت مطلقه خود ناشی از مشارکت جمعی است. اصل ۵۷ قانون اساسی که در ارتباط با تفکیک قوا زیر نظر ولایت مطلقه فقیه است، به طور ضمنی اشاره بر این دارد که بر اساس اصل ششم، مردم در یک مشارکت جمعی قانون اساسی را تصویب کرده‌اند که یکی از اصول آن ولایت مطلقه فقیه است. البته در اینجا منظور از صفت "مطلقه" در ولایت مطلقه فقیه به معنای فقهی آن است نه به معنای کلامی و فلسفی آن (عمید زنجانی، ۱۳۷۷: ۴۶-۲۹).

رئیس جمهور

بر اساس اصل ۱۱۳، بعد از مقام رهبری، رئیس جمهور دومین مقام رسمی جمهوری اسلامی می‌باشد که از جایگاه و موقعیت برتری در ساختار جمهوری اسلامی برخوردار هست. و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود بر عهده دارد. معمولاً بارزترین وجه مشارکت سیاسی مردم ایران در انتخابات ریاست جمهوری جلوه پیدا می‌مند. طبق اصل ششم، رئیس جمهور یک مقام انتخابی و یکی از مصادیق مهم جمهوریت نظام است. بنابراین اصل ۱۱۴ اعلام می‌دارد: «رئیس جمهور برای مدت چهار سال با رای مستقیم مردم انتخاب می‌شود...». همچنین به موجب اصل ۱۱۷، «رئیس جمهور با اکثریت مطلق آراء شرکت کنندگان، انتخاب می‌شود...». در حقیقت می‌توان ملاحظه کرد که قانون اساسی پشتوانه قوی مردمی را برای ریاست جمهوری لازم دانسته است.

نمایندگان مجلس شورای اسلامی

بخش مهمی از قانون اساسی مربوط به قوه مقننه است. نقطه اصلی این قوه، مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان می‌باشد. در جمهوری اسلامی محور اساسی حاکمیت ملت از طریق نمایندگان اعمال می‌گردد که در مجلس اجتماع می‌نمایند و تحت شرایط و ضوابطی تصمیم‌گیر امور مملکت هستند. قوه مقننه در جمهوری اسلامی ایران نهادی است که ریشه در آراء عمومی (اصل

ششم) دارد و بر طبق قانون اساسی، سهم قابل توجهی از حاکمیت در نظام سیاسی کشور را اعمال می‌کند. بر اساس اصل ۵۷ یکی از قوای حاکم در جمهوری اسلامی قوه مقننه است. این قوه یکی از ارکان بسیار مهم اداره کشور است که متکفل قانون گذاری و وضع و تهذیب و لغو قوانین است. قوه مقننه مظهر اراده ملت و مصداق خارجی جمهوریت نظام است که در آن شرنوشت سیاسی و اجتماعی مردم رقم می‌خورد.

قانون اساسی در بیان حاکمیت ملت، مشارکت مردم را در وضع و تدوین قوانین به دو شیوه غیر مستقیم (از طریق مجلس شورای اسلامی) و شیوه مستقیم (همه پرسی) مورد شناسایی قرار داده است. بدین ترتیب اعمال قوه مقننه به دو شیوه انجام می‌گیرد: ۱- طبق اصل ۵۸، «اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود...» و اصل ۶۲ تصریح دارد که «مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت که به طور مستقیم و با رای مخفی انتخاب می‌شوند تشکیل می‌گردد». ۲- اصل ۵۹ اعلام می‌دارد «در مسایل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه پرسی و مراجعه مستقیم به آراء مردم صورت می‌گیرد».

شوراها

می‌گویند مردم هر منطقه ای مسایل مبتلا به محل را بهتر از هر کسی می‌دانند و بیش از دیگران علاقمند به بهبود وضع هستند. اصل این است که تصمیمات یک فرد غالباً با اشتباه و خطا توأم است و وقتی جمعی در تصمیم گیری مشارکت داشته باشند تصمیم بهتری اتخاذ می‌شود. نظر غالب این است که مشارکت دادن عموم مردم در سطوح مختلف آنها را به امور سیاسی و اداری و اجتماعی کشور علاقمند می‌سازد. یکی از جدیدترین ابزارهای مشارکت دادن مردم در امور اجتماعی و محلی

شوراها هستند. با توجه به همین استدلال ها اصل ۱۰۰ قانون اساسی تصریح دارد: «برای پیشبرد سریع برنامه های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی، اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت می‌گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند...». و اصل هفتم قانون اساسی می‌گوید: «طبق دستور قرآن کریم: " و امرهم شوری بینهم " و " شاورهم فی الامر " شوراها: مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر اینها از ارکان تصمیم گیری و اداره امور کشورند...».

کنترل و نظارت بر صاحب منصبان سیاسی

نظارت و کنترل نخبگان سیاسی یکی از اساسی‌ترین کارکرد انتخابات در یک نظام سیاسی مردم سالاری است. از این جهت نظام مردم سالاری در مقابل نظام های دیکتاتوری و اقتدارگرا که در آن رابطه جامعه و دولت، حالت یک جانبه و از بالا به پایین به خود می‌گیرد قرار دارد. بنابراین تفاوت نظام های مبتنی بر مردم سالاری با نظام اقتدارگرا به این امر بر می‌گردد که در نظام های اقتدارگرا، مبارزه سیاسی برای کسب قدرت سیاسی از طریق انتخابات معنا پیدا نمی‌کند و عملاً مردم بر قدرت سیاسی هیچ گونه کنترل و نظارتی اعمال نمی‌کنند. در حالی که در نظام های مردم سالار، قدرت سیاسی فی نفسه، در فواصل زمانی مشخص از هر چهار یا پنج سال توسط انتخابات عمومی مورد رقابت قرار می‌گیرد. بدین ترتیب، در نظام های مردم سالاری برای نظارت و کنترل عملکرد مقام های حکومتی، از انتخابات استفاده می‌کنند. لذا از منظر قانون اساسی، «تجدید ادواری دوره تصدی مقام های انتخابی، یک تمهید اساسی برای تضمین پاسخگو ساختن مقامات سیاسی و حکومتی است» (آلموند، ۱۳۷۹: ۱۱۱).

در نظام های سیاسی مردم سالاری تصدی مقام های عالی حکومتی جنبه ادواری دارد. بنابراین مقام های حکومتی که از طریق انتخابات گزینش می‌شوند، آگه بیش از حد از جاده قانون، یا از برنامه و شعارهایی که به مردم ارایه کرده بودند و یا عملکرد سیاسی مثبتی نداشته باشند مردم خواهند توانست در انتخابات دور بعد آنها را از حکومت به زیر بکشند و قدرت سیاسی را به گروه ها و احزاب دیگر واگذار کنند. در حقیقت ادواری بودن قدرت و حکمرانی، بهترین مکانیسم حقوقی برای نظارت و کنترل صاحب منصبان سیاسی و مقامات حکومتی است. به اعتقاد حقوقدانان، بهترین طرق قانونی در خصوص توزیع خردمندانه قدرت، ادواری بودن مشاغل سیاسی است؛ به این معنا که مقامات و مشاغل سیاسی، در دوره های معینی از طریق انتخابات دست به دست شود و انتقال یابد (منوچهری، ۱۳۸۱: ۱۱۶).

مسئله ادواری بودن مشاغل سیاسی و تصدی مقام های حکومتی از جمله موضوعات مهمی است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی به آن توجه و تاکید شده است و طبق قانون اساسی در نظام جمهوری اسلامی هیچ مقام سیاسی و حکومتی موروثی و مادام العمر وجود ندارد. برای مثال:

دوره ریاست جمهوری در ایران چهار سال است و انتخاب مجدد رییس جمهور به صورت متوالی برای یک دوره بلامانع است (اصل ۱۱۴). بنابراین مدت زمانی که یک شخص می‌تواند به طور پی در پی متصدی مقام ریاست جمهوری شود، فقط هشت سال خواهد بود و حق شرکت در انتخابات دوره بعدی را که متصل به دو دوره قبلی باشد، ندارد. دلیل ایجاد چنین قاعده ای این است تا از به انحراف کشیده شدن

قدرت اجرایی جلوگیری شود.

برای این که قدرت اجرایی که در راس آن رییس جمهور قرار دارد مورد کنترل و نظارت قرار گیرد یک شیوه هم محدودیت زمانی است. به همین دلیل انتخاب رییس جمهور برای یک دوره چهار ساله و به صورت متوالی برای دو دوره، قانون اساسی بلامانع اعلام کرده است، تا از این طریق یک قاعده کنترل کننده قدرت اجرایی ایجاد کنند.

دوره نمایندگی مجلس شورای اسلامی چهار سال است (اصل ۶۳). بنابراین هر نماینده پس از انتخاب فقط برای همان دوره مجلس عضویت پیدا می کند و وقتی که مدت آن دوره منقضی شد باید برای عضویت در سایر ادوار قانون گذاری، لازم است که فرد واجد شرایط در انتخابات شرکت کند تا در صورت احراز آراء به حد نصاب و لازم در آن دوره تقنینی، عضویت یابد.

اعضای شورای نگهبان برای مدت شش سال انتخاب می شوند (اصل ۹۲).

دوره نمایندگی مجلس خبرگان هشت سال، و دوره عضویت در شوراهای اسلامی شهر و روستا شش سال است.

هیات ریسه مجلس شورای اسلامی برای یک سال انتخاب می شوند (ماده ۳۶ آیین نامه داخلی مجلس).

نتیجه گیری

با عنایت به این که از یک منظر وقوع و پیروزی انقلاب اسلامی در نتیجه مشارکت فعال مردم ایران بر علیه حاکمیت استبداد و در راستای تحقق مردم سالاری در چارچوب شریعت اسلامی بود؛ از این جهت، از مهم ترین اقدام انقلابیون به رهبری امام خمینی (ره)، تدوین قانون اساسی برای ساختار نوین سیاسی ایران یعنی جمهوری اسلامی بود تا زمینه قانونی و مشروع تحقق حق مشارکت سیاسی عامه مردم ایران فراهم گردد. بدین ترتیب می توان گفت که قانون اساسی جمهوری اسلامی، به هدف های مشارکت جویانه انقلاب اسلامی توجه و تاکید نموده و زمینه های قانونی تحقق آن را فراهم نموده است. بنابراین، یکی از مشخصات مهم و تعیین کننده قانون اساسی جمهوری اسلامی، فراهم کردن زمینه و فرصت برای شهروندان جهت مشارکت در سیاست و امور حکومتی است. قانون اساسی در اصول متعدد، مشارکت سیاسی را با هدف استقرار حاکمیت ملت از طریق برگزاری انتخابات و همه پرسی مورد شناسایی قرار داده و آن را از مصادیق جمهوریت نظام به رسمیت شناخته است. با تاکید بر مبانی دینی مشارکت سیاسی، طبق قانون اساسی یکی از حقوقی که اسلام برای همگان قایل است حق حاکمیت بر سرنوشت خویشان است

که این حق را از جانب خداوند می‌داند. بنابراین، قانون اساسی در انطباق با حاکمیت الهی، حاکمیت ملی را مبناء قرارداده و آن را ودیعه الهی می‌داند که از طریق مشارکت سیاسی تحقق پیدا می‌کند. از این جهت می‌توان قانون اساسی جمهوری اسلامی را منشور مردم سالاری دینی در نظر گرفت؛ به این معنا که مردم ایران اراده خود را در تعیین سرنوشت سیاسی، طبق شریعت و در حدود حاکمیت الهی اعمال می‌کنند.

منابع

- آبرکراسی، نیکلاس (۱۳۳۷). فرهنگ جامعه شناسی. ترجمه حسن پویان، تهران: انتشارات چاپخش.
- آلموند، گابریل (۱۳۷۶). چارچوب نظری برای بررسی سیاست تطبیقی. ترجمه علیرضا طیب، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- الگار، حامد (۱۳۷۱). نیروهای مذهبی در ایران قرن بیستم. کتاب سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، تهران: طرح نو.
- امام خمینی (۱۳۶۱). صحیفه نور. جلد ۲ و ۳، تهران: موسسه نشر آثار امام خمینی (ره).
- بوتول، گاستون (۱۳۷۱). جامعه شناسی سیاسی. ترجمه هوشنگ فرخجسته، تهران: نشر شیفته.
- پناهی، محمد حسین (۱۳۷۷). بررسی چگونگی مشارکت سیاسی مردم در نظام اسلامی با تجزیه و تحلیل شعارهای انقلاب اسلامی. کتاب جمهوریت و انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات)، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- بهشتی، محمد (۱۳۹۰). مبانی نظری قانون اساسی. تهران: روزنه.
- خلیلی، محسن (۱۳۷۸). قانون اساسی و حقوق شهروندی. اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ۱۴۲-۱۴۱.
- دوبنوا، آلن (۱۳۷۳). مساله دموکراسی. ترجمه بزرگ نادرزاد، اطلاعات سیاسی اقتصادی، ۷۷-۷۸.
- راش، مایکل (۱۳۷۷). جامعه و سیاست. ترجمه منوچهر صوری، تهران: سمت.
- شعبانی، قاسم (۱۳۸۴). حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی. تهران: اطلاعات.
- صفار، محمد جواد (۱۳۹۳). آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بعد از اصلاحات. تهران: نشر استادی.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۷). ابعاد فقهی مشارکت سیاسی. کتاب مشارکت سیاسی، به اهتمام علی اکبر علیخانی، تهران: سفیر.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۵). حقوق اساسی ایران. تهران: دانشگاه تهران.
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۵). مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فیرحی، داود (۱۳۸۲). نظام سیاسی و دولت در اسلام. تهران: سمت.
- قاضی، ابوالفضل (۱۳۷۷). بایسته های حقوق اساسی. تهران: نشر دادگستر.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷). مبانی حقوق عمومی. تهران: نشر دادگستر.
- کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۶). بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر. تهران: نشر قومس.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.

مجموعه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۵). تهران: معاونت تدوین، تحقیق و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی ریاست جمهوری.

منوچهری، عباس (۱۳۸۱). نظام سیاسی ایران. تهران: انتشارات سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.

مدنی، سیدجلال‌الدین (۱۳۷۴). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی در جمهوری اسلامی. تهران: نشر همراه.

مرندی، مرتضی (۱۳۸۳). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات پارسایان.

هاشمی، سید محمد (۱۳۸۵). حقوق اساسی جمهوری اسلامی. جلد ۲، تهران: نشر میزان.